



### وطن اصلی انسان، ملکوت است/ سخن معقول نمی میرد

چهره ماندگار فلسفه گفت: وطن اصلی انسان قرب به حق تعالی است به عبارت دیگر وطن اصلی انسان ملکوت است. برای شخص موحد دور شدن از حق غربت است.

چهره ماندگار فلسفه گفت: وطن اصلی انسان قرب به حق تعالی است به عبارت دیگر وطن اصلی انسان ملکوت است. برای شخص موحد دور شدن از حق غربت است.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شود در تفسیری از اشعار باباطاهر اظهار داشت: در عرف و اصطلاح وقتی از غربت صحبت می شود به کسی غریب گفته می شود که از وطن خودش دور افتاده باشد، برای اینکه غربت و غریب را بشناسیم باید وطن را بشناسیم. کسی که وطن ندارد تعریف نشده است.

وی ادامه داد: حالا وطن اصلی انسان کجاست؟ هر کسی وطنش را جایی می داند. در دنیا زادگاه انسان و محل تولدش وطن اصلی انسان است. اما اگر کسی عمیق تر فکر کند و در هستی جایگاه خودش را پیدا کند، جای دیگری را باید جستجو کند. اصل هستی قرب به حق تعالی است. اصل هستی حق است. اگر حق تعالی نبود هستی نبود.

این استاد دانشگاه افزود: وطن اصلی انسان قرب به حق تعالی است به عبارت دیگر وطن اصلی انسان ملکوت است. این عالم، عالم ملک است.

دینانی تصریح کرد: این عالمی که ما در آن زندگی می کنیم عالم مُلک است. عالم دیگر ملکوت است، ملکوت مبالغه در ملک است. یعنی از مُلک، ملک تر است. ملک تر یعنی عالم ملک فناپذیر است ولی ملکوت فنا نمی پذیرد. اگر عالم فناپذیر وجود داشته باشد چرا عالم فناپذیر وجود نداشته باشد. اگر فناپذیری هست، فناپذیری هم معنا دارد.

وی افزود: ما در این جهان که جهان ملک است با زمان حال و گذشته و آینده مواجه هستیم. زمان علی الدوام می گذرد، وقتی می گذرد اشیا را با خودش می برد، اما ملکوت گذشته و حال و آینده ندارد.

این چهره ماندگار فلسفه افزود: تمام ادیان الهی به وجود خدا باور دارند. خداوند گذشته و حال و آینده ندارد. خداوند ملکوت و فوق ملکوت است، سرمد است.

وی خاطرنشان کرد: ما در جام زمان و مکان گرفتار هستیم. این زنجیر جامی که به پای ما بسته شده است پر از حوادث گوناگون است. حوادث یکی پس از دیگری می رسد.

دینانی گفت: انسان از نعمت دیدن و شنیدن برخوردار است. حالا در حواس پنج گانه انسان دیدن و شنیدن مهمتر است یا لمس کردن و بوییدن؟ به نظر من دیدن و شنیدن از دیگر حواس بالاتر است. خداوند خود را سمیع و بصیر خوانده است، هم می بیند و هم می شنود.

وی ادامه داد: هر انسانی یک فرد است ولی این فرد در جمع زندگی می کند، اما وقتی از عالم می رود جمع را با خود نمی برد و فرد را می برد و به تنهایی می رود. وقتی به دنیا هم می آید به تنهایی می آید و در آخر تنها هم می رود.

این استاد دانشگاه افزود: معجزه ای در عالم بالاتر از قرآن نیست. حضرت موسی عصایش تبدیل به مار شد، اما آن مار را می توان کشت، حضرت مسیح، مرده زنده کرد اما آن مرده می میرد. ولی سخن معقول نمی میرد. سخن مرگ ندارد. معجزه پیامبر سخن بود. قرآن کریم سخن است، سخن مغلوب هیچ بمب و شمشیری نمی شود، سخن است که بمب اتم و شمشیر می سازد. اندیشه ای که بمب اتم می سازد می تواند آن را خنثی و نابود کند، ما باید بیندیشیم و به ابزار دل خوش نکنیم.

این چهره ماندگار فلسفه تصریح کرد: امروزه برای انسان یک تعریف جدیدی کرده اند، می گویند انسان حیوان ابزار ساز است، انسان به ذات ابزارساز است، اما اندیشمندان نگران آن هستند که انسان ابزارساز خود ابزار شود. انسانی که

ابزار شد از ابزارهای معمولی بدتر است. خطرناک می شود تقرب و راه به ملکوت داشتن راهی است که ابزار نشویم اگر ملکوتی شدی ابزار نمی شوی.

دینانی افزود: هر انسانی می تواند غربت داشته باشد، اما غربت اشخاص مختلف است. انسانی که از مبدا حق آمده است، اگر به اعتقاد توحیدی اش لطمه ای بخورد غریب است. آدمی که از حق جدا شد غریب است. غربت هم مراتب دارد. برای شخص موحد دور شدن از حق غربت است.

وی در پایان با اشاره به یکی از آیه های قرآن گفت: خدا با شماست، اما ما هم باید با خدا باشیم. خدا همه جا هست اما آدم ها همه جا با خدا نیستند. اگر این معرفت پیدا شد که همانطور که خدا وجود دارد ما هم حضور خدا را درک کنیم انسان دیگر غریب نیست.